

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در برابر اتحادیه اروپا

سیدعلی مرتضوی امامی زواره^۱
محمدمسعود صادقی^۲

چکیده

امروزه در عرصه بین‌المللی همه کشورها می‌کوشند تا با اصلی به نام حفظ منافع ملی وارد گفتگوی متقابل در جهت توسعه همه‌جانبه شوند و به این نتیجه رسیده‌اند که استفاده از ابزارهای فرهنگی بهترین و کارآمدترین شیوه برای اجرای بهینه سیاست خارجی و کسب منافع ملی است. با وقوع تحولات جدید سیاسی - امنیتی و ژئوپلیتیک و پسابرجام، ساحت قدرت و سیاست جمهوری اسلامی ایران در برابر اتحادیه اروپا تغییر یافته است. این اتحادیه که برخی از کشورهای صاحب نفوذ و قدرت را در خود جای داده است، یکی از بلوک‌های قدرتمند اقتصادی در نظام بین‌المللی محسوب می‌شود. با توجه به تحریم‌هایی که آمریکا بر ضد کشورمان اعمال کرده است، تدوین و اعمال دیپلماسی فرهنگی کارآمد، مسئله‌ای است که می‌تواند فرصت خوبی برای حضور جدی‌تر و تعامل با اتحادیه اروپا برقرار کند و کاهش تنش و بازگشت صلح و امنیت را در پی داشته باشد. می‌توان گفت دیپلماسی فرهنگی به عنوان یک ابزار کارآمد و قابل انعطاف در سیاست خارجی، به دنبال ارتقای سطح روابط دولت‌ها و افزایش تفاهم میان ملت‌ها و ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی است، به عبارتی دیپلماسی فرهنگی از طریق گسترش مبادلات فرهنگی - هنری، توسعه همکاری‌های علمی - آموزشی و تعامل نخبگان و جوامع، آموزش زبان و رفع موانع موجود زبانی، بسترهای مناسب برای درک متقابل جوامع انسانی از یکدیگر فراهم می‌آورد. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است. به نظر می‌رسد چنانچه سیاست خارجی یک کشور بتواند با بهره‌گیری از فرهنگ جذاب برای ملت‌ها باعث ترویج ارزش‌های مطلوب خویش در نظام بین‌الملل شود، الگوهای رفتاری و تعهدات سیاسی را بدون اجبار در سطح کلان به نفع خود ایجاد می‌کند.

واژگان کلیدی: روابط دیپلماتیک، اتحادیه اروپا، دیپلماسی فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران

^۱ دکترای جامعه‌شناسی سیاسی از دانشگاه اصفهان

Email: sedaliemami@gmail.com

^۲ دانشجوی دکترای تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Email: okmasoud@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۱۹

مقدمه

امروزه شرایط و وضعیت خاص سیاسی کشور و نگاه منفی به ایران که زاییده نظام سلطه جهانی است، کشور را در عرصه‌های جهانی با چالش جدی مواجه کرده است (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). از بدو پیروزی انقلاب، روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا با فراز و نشیب‌های فراوانی مواجه بوده، که این فراز و نشیب‌ها از تنش‌های مزمن در روابط دوجانبه نشأت گرفته است. (قائم پناه و دشتی ورمزانی، ۱۳۹۵: ۱۲۸)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی عوامل مختلفی بر این روابط تأثیر گذاشت. اشغال سفارت آمریکا، درگیری سفارت‌خانه‌ها به ویژه در پاریس و لندن، جنگ عراق با ایران، فتوای قتل سلمان رشدی، کشته شدن مخالفان ایرانی در اروپا، موضوع هسته‌ای، فلسطین، هولوکاست و... از جمله عوامل اثرگذار به شمار می‌روند. هر چه شکل‌گیری اتحادیه اروپا جدی‌تر می‌شد و همبستگی بین کشورهای اروپایی بیشتر می‌گردید، روابط کشورهای اروپایی با جمهوری اسلامی ایران از انعطاف کمتری برخوردار می‌شد. هر چند بایستی این موضوع را از نظر دور نداشت که دولت‌های مختلف در ایران بر روابط ایران و کشورهای اروپایی و میزان روابط دو طرف تأثیرگذار بودند. در زمان دولت موقت، دوران ۸ ساله دفاع مقدس، دوران سازندگی، دوره اصلاحات، دولت اصولگرا و بالاخره دولت فعلی روابط با اروپا با فراز و نشیب همراه بود و هر کدام از این دولت‌ها با نگاه خود به رابطه با اروپا نگریده‌اند. در حال حاضر، با تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی ایران و افزایش تحریم‌ها توسط اتحادیه، رابطه ایران و اروپا در شرایطی قرار گرفته که به ناچار سطح روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به حداقل خود در طول دوره جمهوری اسلامی ایران رسیده است. سرمایه‌گذاری‌های اروپایی به ویژه در بخش نفت و گاز کاملاً قطع شده و در سطح مقامات نیز رفت و آمدی صورت نمی‌گیرد (قائم پناه و دشتی ورمزانی، ۱۳۹۵: ۱۳۰). از طرفی نیل به مقاصد سیاسی، امنیتی و اقتصادی همواره از مهم‌ترین اهداف کشورها در تدوین و اعمال سیاست خارجی‌شان بوده است. برای تحصیل این مقاصد، کشورها عمدتاً و به‌طور سنتی نوعی دیپلماسی مبتنی بر رویکردها و ابزارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی را در پیش می‌گیرند، با این حال، در سال‌های نیمه دوم قرن بیستم رویکردهای نسبتاً جدیدی در دیپلماسی مطرح شد که توجه افزون‌تر و تأکید بیشتر بر

راه کارها و ابزارهای فرهنگی را به مسئولان و طراحان سیاست خارجی توصیه کرد (خانی، ۱۳۸۴:۱۳۵). توانایی تحت تأثیر قرار دادن سایر کشورها با منابع قدرت نامحسوس مثل فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. امروزه فرهنگ مشخص می‌کند که چه کارهایی باید مورد بررسی و ارزشیابی قرار گیرد و این بدین معنی است که افراد برخوردار از فرهنگ‌های مختلف، مشکل بیشتری در تعامل، تفاهم و در نهایت مذاکره با یکدیگر خواهند داشت. از طرفی دیگر، در سال‌های اخیر روابط ایران با اروپا با فراز و نشیب بسیار همراه بوده و متغیرهای گوناگون داخلی، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی همواره در این روابط دوجانبه نقش داشته است. پس از جنگ جهانی دوم و تقسیم جهان به دو بلوک شرق و غرب، روابط ایران با کشورهای اروپایی غربی بیشتر در حوزه‌های اقتصادی تعریف شد و ایران به عنوان کشوری متعلق به اردوگاه غرب، روابط خوبی با کشورهای اروپایی داشت. این رابطه از لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی مطلوب، اما در مواردی همچون موضوع حقوق بشر، فشارهای بعضی از کشورهای اروپایی باعث دلخوری رژیم شاه می‌شد. ضمن اینکه ایران سعی می‌کرد روابط خود را با اردوگاه شرق و به ویژه کشورهای اروپای شرقی گرم نگه دارد. نمونه آن توسعه روابط با کشورهای هم‌چون رومانی، یوگسلاوی و بلغارستان بود که از نظر اقتصادی و سیاسی قابل توجه بود.

در دوران حاضر تلقی منفی و تصویر ذهنی تاریکی که جهانیان از کشور ایران کسب کرده‌اند، در سایه تبلیغات منفی و ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی توسط سلطه نظام جهانی بالاخص آمریکا به وجود آمده است. راه برون رفت کشور از این چالش دیپلماتیک، تنها در سایه دیپلماسی فرهنگی قابل تغییر و اصلاح است. در کنار به‌کارگیری مجاری و راه‌های دیپلماسی رسمی، باید به بزرگراه دیپلماسی فرهنگی توجه و با برنامه‌ریزی حساب شده در حوزه‌های آموزشی، هنری و فرهنگی، به ترویج ارزش‌های مطلوب کشور اقدام کرد. تنها با ابزارهایی از جنس فرهنگ می‌توان در عمق باورها و اعتقادات ملت‌ها رسوخ کرد و ائتلاف‌ها و اتحادهایی پایدار را در نظام بین‌الملل بنیان نهاد. از این دیدگاه، به‌کارگیری دیپلماسی فرهنگی را نه تنها برای دستیابی به اهداف فرهنگی، بلکه برای نیل به اهدافی با ماهیت سیاسی، امنیتی و حتی نظامی نیز می‌توان تجویز کرد. (موسوی صمدی، ۱۳۹۴:۲۴)

یکی از اصول مهم در هدایت دیپلماسی فرهنگی موفق، باور تصمیم‌گیرندگان در زمینه سیاست خارجی به این واقعیت است که فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌ها و منابع قدرت برای گسترش و انتقال ارزش‌های ملت ایران است. از این‌رو، دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی ایران برای آگاه ساختن جهانیان باید عناصر، ارزش‌ها و ویژگی‌های فرهنگی ایران را گسترش داده و ژرفا بخشد، زیرا دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به مردم جهان کمک کند تا فرهنگ، تمدن و ارزش‌های ایران را به درستی بشناسند. گسترش فرهنگی فرایندی است که در طول آن جوامع و فرهنگ‌های دیگر، عناصر و ویژگی‌های فرهنگ ایران را جذب می‌کنند. این فرایند در ملت‌هایی رخ می‌دهد که فرهنگی نزدیک و متجانس با ایران دارند.

از طرفی در کنار روابط سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو آن با ایران در هر سطح و عمقی، استفاده از قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی کشور، همواره یکی از راهبردهای اصلی اروپاییان بوده است. مطالعه روابط میان ایران و کشورهای اروپایی و همچنین اتحادیه اروپا به عنوان یک موجودیت واحد نشان می‌دهد که این اتحادیه و دولت‌های عضو آن در مقاطع مختلف عمر نظام جمهوری اسلامی ایران با توجه به سطح و عمق روابط، از طریق برقراری روابط گسترده با دولت و تأثیرگذاری از طریق مناسبات سیاسی و اقتصادی و همچنین به‌کارگیری قدرت نرم، دیپلماسی عمومی و فرهنگی و تأثیرگذاری بر ملت ایران سود برده است (صفوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۷). گرچه درباره دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران کتب و مقالات علمی اندکی به رشته تحریر درآمده است. اما درباره دیپلماسی فرهنگی و روابط فرهنگی کتاب‌ها و مقالات متعددی نگاشته شده است. لذا شایسته است مروری علمی بر ادبیات تحقیق در این زمینه صورت پذیرد. در کتاب «جمهوری اسلامی و قدرت نرم» نوشته آقای محمود رضا گلشن پژوه (۱۳۸۷)، نویسنده معتقد است که ایران منبع عظیم و دست‌ناخورده‌ای از اقتدار نرم را همواره دارا بوده که شاید بتوان گفت استفاده از آن در وضعیت و موقعیت کنونی، اهمیتی انکارناپذیر دارد. بدین ترتیب، نویسنده منبع دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را قدرت نرم می‌داند. در کتاب «دیپلماسی فرهنگی» که به قلم سیدرضا صالحی و سعید محمدی (۱۳۸۹) نگارش شده مطرح گردیده است که

اهداف و منافع ملی می‌تواند با به کارگیری سرمایه فرهنگی به بزرگ‌ترین ظرفیت و فرصت ملی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود و هیچ ظرفیتی نمی‌تواند به اندازه دیپلماسی فرهنگی برای تعامل اثربخش با جهان امروز کارآمد باشد. در کتاب «چارچوب مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی ج.ا.ا»، آقای سید جلال دهقانی فیروزآبادی تأکید دارد که به دلیل اینکه ایران دارای یکی از کهن‌ترین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در تاریخ بشری به شمار می‌آید و فرهنگ و تمدن سرمایه عظیم و ابرار قدرت است، اهداف فرهنگی، قدر و منزلت ویژه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد. در این کتاب از جهان بینی، زبان، مذهب، آداب و رسوم، ارزش‌ها و... به مثابه عناصر و ویژگی‌های فرهنگ ایرانی یاد شده است. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۰)

شناسایی و ارزیابی سطح روابط میان ایران و اتحادیه اروپا، حوزه‌های منافع مشترک و نیز اختلاف نظرهای میان ایران و اتحادیه اروپا، به‌ویژه پس از تغییرات نوین ژئوپولیتیکی اروپا که به تشکیل اتحادیه اروپا منجر گردید، یک ضرورت است. لذا، براساس آنچه گفته شد و خلاء مطالعه در این خصوص، هدف از پژوهش حاضر بررسی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در برابر اتحادیه اروپا است. در واقع مقاله پیش‌رو با روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای، درصدد پاسخگویی به این پرسش اصلی است که دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال اتحادیه اروپا چیست؟ و برای تحقق آن از چه شیوه‌هایی می‌تواند استفاده کند؟ ساختار مقاله بر این اساس است که در ابتدا به تعاریف و مفاهیم پرداخته، سپس نحوه شکل‌گیری اتحادیه اروپا و نقش و تاثیر آن بر جوامع و کشورها بررسی خواهد شد و در پایان نیز دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در برابر اتحادیه اروپا بررسی می‌شود.

۱. ادبیات تحقیق

۱-۱. دیپلماسی

دیپلماسی، هنر و فن اداره سیاست خارجی، تنظیم روابط بین‌المللی و حل و فصل اختلافات بین‌المللی از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز تعریف می‌شود. همچنین می‌توان دیپلماسی را دانش ارتباط میان سیاستمداران و سران کشورهای جهان دانست. اقناع،

مهم‌ترین ابزار و دستاورد دیپلماسی است. پیشنهاد پاداش و تهدید به مجازات نیز در بین ابزارهای دیپلماسی قرار می‌گیرند. این پیشنهاد می‌تواند مستقیم و از راه کارگزاران سیاست خارجی و یا غیرمستقیم از راه رسانه‌ها و واسطه‌ها انجام پذیرد. دیپلماسی، وسیله‌ای است که سیاست خارجی با استفاده از آن، به جای جنگ، از راه توافق به هدف‌های خود می‌رسد و بر اساس این تعریف آغاز جنگ را، می‌توان شکست دیپلماسی دانست. هانس مورگنتا معتقد است که دیپلماسی، هنر مرتبط ساختن عناصر قدرت ملی به مؤثرترین شکل با آن دسته از ویژگی‌های شرایط بین‌المللی است که به منافع ملی مرتبط می‌شود. براساس تعریف وی، دیپلماسی به عنوان تدوین‌کننده و مجری سیاست خارجی، مغز متفکر قدرت ملی است. براین اساس، دیپلماسی دارای چهار وظیفه اساسی است که شامل تعیین اهداف خود با توجه به قدرت بالفعل و بالقوه، ارزیابی اهداف سایر کشورها، تعیین میزان سازگاری این اهداف و به‌کارگیری ابزار مناسب برای دستیابی به اهداف خود می‌شود (سمیعی و فتحی، ۱۳۹۳: ۴۳). دیپلماسی می‌تواند در اشکال مختلفی از طریق مذاکرات صلح، قانون اساسی نانوشته، تجارب کشورها در روابط بین‌المللی، سیاست خارجی و غیره اعمال شود (شهرام‌نیا، نظیفی، ۱۳۹۳: ۵۰).

۲-۱. فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی

فرهنگ، مفهوم گسترده‌ای است که به توصیف مسائل اساسی در ذهنیت و رفتار انسان مانند زبان، سنت، ایدئولوژی، روش و سبک می‌پردازد. فرهنگ به مثابه یک شیوه، به مردم و دولت‌ها می‌آموزد که نشان دهند چه کسانی هستند و چگونه قدرت خود را اثبات و روابط پایداری را ایجاد کنند. دیپلماسی فرهنگی را می‌توان به عنوان تمرین استفاده از منابع فرهنگی به منظور تسهیل دستیابی به اهداف سیاست خارجی و روابط فرهنگی بین‌المللی را به عنوان تمرین استفاده از منابع دیپلماتیک به منظور تسهیل دستیابی به اهداف سیاست فرهنگی تعریف کرد (شهرام‌نیا و نظیفی، ۱۳۹۳: ۴۳). در ادبیات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی تعاریف مختلفی از دیپلماسی فرهنگی ارائه شده است که تعاریف ذیل در زمره گویاترین این تعاریف هستند:

دیپلماسی، قانون، عمل و فن مدیریت انجام مذاکرات بین ملت‌هاست. کشورها معمولاً دیپلماسی خود را در روند اجرای اهداف سیاست خارجی خود پی‌ریزی می‌کنند. دیپلماسی فرهنگی شکلی از دیپلماسی را توصیف می‌کند که به درک فرهنگی به عنوان پایه‌ای برای گفت‌وگو و اعتماد تأکید دارد و به عنوان رویکرد قدرت نرم ظاهر می‌شود. دیپلماسی فرهنگی به‌طور فزاینده‌ای به عنوان ابزاری برای حل و فصل منازعات و اختلافات، پایان جنگ‌ها، ایجاد روابط پایدار بین دو کشور، تقویت روابط اقتصادی و احترام به حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. در چشم‌انداز کلان سیاست جهانی، دیپلماسی به معنای فرایند ارتباط بین بازیگران بین‌المللی است که قصد دارند از طریق مذاکره، تعارض میان خود را بدون جنگ، حل و فصل کنند، بنابراین دیپلماسی برای مدیریت و ایجاد نظم در محدوده یک نظام جهانی با انجام تلاش‌هایی در ارتباط است و هدف از آن ممانعت از تبدیل تعارض به جنگ است.

دیپلماسی فرهنگی به عنوان یکی از جنبه‌های مهم دیپلماسی موفق، دو جانبه و چند جانبه است و در نتیجه نیاز به یک چارچوب جامع برای مفاهیم عملگراییانه محکم و استوار دارد (کانگ، ۲۰۱۱: ۹). در چشم‌انداز خرد، دیپلماسی را می‌توان ابزاری سیاسی تلقی کرد که بازیگران بین‌الملل از آن برای اجرای سیاست خارجی استفاده می‌کنند تا بتوانند به اهداف سیاسی خود دست یابند (شهرام‌نیا و نظیفی، ۱۳۹۳: ۴۷). جوزف نای معتقد است که دیپلماسی فرهنگی، بهترین نمونه از آن چیزی است که در اصطلاح، قدرت نرم نامیده می‌شود، از دیدگاه جوزف نای در حوزه قدرت نرم (الف) کشورهایی دارای قدرت نرم و هوشمند خواهند بود که بر فرهنگ و اندیشه‌هایی مسلط می‌شوند که به هنجارهای غالب جهانی نزدیک‌ترند. (ب) کشورهایی که بیشترین دسترسی را به راه‌های متعدد ارتباطی دارند و به همین علت بر شیوه‌ی چهارچوب بندی مسائل [در عرصه سیاست جهانی] تأثیر بیشتری می‌گذارند. (ج) کشورهایی که اعتبارشان با عملکرد داخلی و بین‌المللی‌شان، افزایش می‌یابد. این ابعاد قدرت در عصر اطلاعات کنونی، از افزایش اهمیت قدرت نرم در مقایسه با مجموعه منابع قدرت حکایت دارد (امین فرد، ۱۳۹۶: ۱۴۲). هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی، تلاش در جهت گفت‌وگوی فرهنگی در سراسر جهان، ایجاد روابط سازنده، بهبود ارتباطات و همکاری، جلوگیری از سوءتفاهم، کاهش درگیری‌های اجتماعی و فرهنگی و

پیامدهای آنها و ترویج صلح و ثبات جهانی از طریق تقویت و حمایت روابط فرهنگی است (شهرام‌نیا و نظیفی، ۱۳۹۳: ۴۲). بنا به تعریف «گیفورد مالون»، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک بزرگراه دو طرفه، به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و در عین حال تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آنهاست (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۷). دیپلماسی فرهنگی اغلب به عنوان زیر مجموعه‌ای از دیپلماسی عمومی و یا اقدام و عمل یک دولت در زمینه فرهنگی برای حمایت از اهداف سیاست خارجی خود، جهت مبارزه با رفتارهای کلیشه‌ای، توسعه درک متقابل و پیشبرد شهرت ملی و روابط در سراسر جهان دیده می‌شود (شهرام‌نیا و نظیفی، ۱۳۹۱: ۵۱). در نتیجه این تعاریف، دیپلماسی فرهنگی تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان، با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی بر اساس ارزش‌های مشترک است. (شهسواری فرد، ۱۳۹۶: ۳۱)

با برداشتی تطبیقی از وجوه مشترک این تعاریف، می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیپلماسی فرهنگی، روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن‌ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است. به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی آنگاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل بپردازد و آن را سیاست خارجی خود لحاظ کند. (سمیعی و فتحی، ۱۳۹۱: ۱۴۹)

نتایج دیپلماسی فرهنگی در یک دوره بلند مدت خود را نشان می‌دهد و کمتر بر روی موضوعات سیاسی خاص تمرکز می‌کند. برداشت‌های معنوی و یک نمای کلی از جهان خودی است که در محیط فکری و فرهنگی کشور هدف پاشیده می‌شود و ممکن است شکوفا شود یا نشود (کول، ۲۰۰۸: ۳۵). دیپلماسی فرهنگی شامل بحث‌های سیاسی و ایدئولوژیک با استفاده از زبان اقناع است که در این راستا می‌تواند حتی به عنوان ابزار جنگ سیاسی استفاده شود و در دستیابی به اهداف سنتی جنگ‌ها مفید باشد. دیپلماسی فرهنگی از تمامی ابزارهای فرهنگی کشور سود می‌برد.

این ابزارها شامل هنرهایی مانند فیلم، موسیقی، نقاشی و... مبادلات علمی، هنری و آموزشی؛ نمایشگاه‌های مختلف به منظور در معرض دید قرار دادن ظرفیت‌های مختلف

فرهنگی خود؛ برنامه‌های آموزشی مانند مبادلات دانشگاهی و برنامه‌های ترویج زبان، ایجاد کتابخانه در خارج از کشور و ترجمه آثار محبوب و ملی؛ تأسیس رسانه‌های جمعی بین‌المللی مانند رادیو و تلویزیون و اینترنت؛ دیپلماسی مذهبی در چارچوب بحث‌های بین‌مذهبی و توسعه و ترویج ایده‌ها و سیاست‌های اجتماعی می‌شوند. استفاده درست از این ابزارها در چارچوب دیپلماسی فرهنگی منجر به درک و تأثیرپذیری کشور هدف از فرهنگ مبدأ می‌شود (صفوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۰).

مواردی همچون تشکیل گردهمایی‌ها، کارگاه‌ها و همایش‌های فرهنگی و هنری؛ مبادلات فرهنگی؛ توسعه آموزشگاه‌ها و دانش‌افزایی با هدف دستیابی به آشتی ملی قومی و شبکه همزیستی؛ حضور شخصیت‌ها و هنرمندان در عرصه‌های بین‌المللی فرهنگی؛ از سرگیری حمایت از صنایع دستی سنتی؛ فعالیت‌های ورزشی و هنری، تئاتر، فیلم‌سازی و برنامه‌های فرهنگی یا تبلیغی را می‌توان از جمله ابزارها و طرح‌های فرهنگی در فرایند صلح‌سازی نامید. دیپلماسی فرهنگی از طریق گسترش مبادلات فرهنگی و هنری؛ توسعه همکاری‌های علمی و آموزشی؛ تعامل نخبگان با یکدیگر؛ آموزش زبان کشورها و...، بسترهای مناسبی را برای درک متقابل جوامع بشری از یکدیگر فراهم می‌آورد. (شهرام‌نیا و نظیفی، ۱۳۹۳: ۵۸)

استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های رایج در روابط بین‌الملل دارای مزایای بسیاری است که مهم‌ترین آنها را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱. مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع کشورهای مقصد، از کلیدی‌ترین مزایای دیپلماسی فرهنگی محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین علل ناکامی دولت‌ها در رسیدن به اهداف سیاست خارجی‌شان در سایر کشورها مقاومت‌هایی است که در کشورهای مورد نظر در مقابل پیاده شدن سیاست‌های آنها صورت می‌گیرد. از آنجا که فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در بسیاری از موارد ضمیر ناخودآگاه مخاطبان خود را هدف قرار می‌دهد و با لطافت و ظرافت غیرمشهودی بر لایه‌های عمیق اذهان ایشان تأثیر می‌گذارد، لذا در مقایسه با سایر ابزارهای شایع در دیپلماسی با سهولت بیشتری و عمق بیشتری در لایه‌های زیرین جامعه رسوخ می‌کند و بر جای می‌ماند.

۲. عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و «نامحسوس بودن اعمال آن» و در نتیجه هدف قرار دادن ذهن و روح مخاطبان خود، از دیگر مزایای آن است. دیپلماسی آنگاه که با هدف تسخیر اذهان و قلوب مردمان سایر جوامع طراحی و اعمال می‌شود نباید با یک تلقی خصمانه، منفی و سلطه‌طلبانه در ذهن مخاطبان همراه باشد. مخاطب قرار دادن جوامع و کشورهای دیگر چه در سطح دولت‌ها و چه در سطح ملت‌ها، آنگاه که با ابزار قهرآمیز و لحنی آمرانه صورت گیرد، هرچند که ضمانت‌های اجرایی داشته باشد، با مقاومت در هر دو سطح روبه‌رو می‌گردد و سرانجام منجر به صرف هزینه بیشتر و مقبولیت و کارایی کمتر می‌شود.

۳. در دیپلماسی فرهنگی، فرصت بهتری برای حضور جدی‌تر و مجال بیشتری برای ایفای نقش موثرتر توسط بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی مهیا می‌شود و این به نوبه خود بر گستره حوزه مانور و دامنه تأثیرگذاری دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با دیپلماسی کلاسیک سنتی می‌افزاید.

۴. دیپلماسی فرهنگی بیشتر به دنبال کشف، تعریف و ترویج ارزش‌ها و منافع مشترک و جهان‌شمول و سپس تأمین منافع ملی در چارچوب این ارزش‌ها و منافع مشترک است.

۵. دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به منزله فتح بابی برای مفاهیم بیشتر و بهتر میان کشورها به کار گرفته شود و به مرور زمان به پایه‌ریزی روابط عمیق و پایدار فرهنگی میان کشورها منجر شود و این تعمیق روابط حتی می‌تواند به حوزه‌های سیاسی و امنیتی هم تسری یابد.

۶. سرانجام، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر، انعطاف‌پذیرتر و حتی فرصت‌طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹).

اهمیت و برجسته‌شدن فرهنگ در رابطه با جهانی شدن، موجب سه نوع واکنش شده است:

الف. فرایند جهانی‌سازی یا همگون شدن جهان از طریق گسترش فرهنگی واحد، جهانی‌سازی تلقی شده که به معنی غربی کردن، صدور کالا، ارزش و اولویت‌های غربی شمرده می‌شود، که همان اقتصادی شدن فرهنگ است؛

ب. واکنش به فرایند جهانی شدن، خاص‌گرایی فرهنگی است که به واکنش فرهنگ‌ها در مقابله با فرایند جهانی شدن می‌پردازد؛

ج. عام‌گرایی و تبادل و تحول فرهنگی نوعی واکنش به فرایند جهانی شدن است که به همزیستی، رقابت و تعامل و تحول فرهنگ‌های متفاوت در عرصه جهانی منجر شده است، می‌توان واکنش نهایی در فضای جهانی شدن را متناسب با دستیابی و رسیدن به رویکرد صلح‌سازی پس از منازعات و درگیری‌های داخلی و خارجی در کشورها دانست.

اهداف اساسی دیپلماسی فرهنگی در هر کشور، به سه مرحله ذیل تقسیم می‌شود:

۱. ارائه دیدگاه روشن و موجه نسبت به فرهنگ ارزشی و رفتاری نظام برای بازیگران مختلف عرصه بین‌الملل شامل دولت‌ها، سازمان‌های دولتی بین‌المللی و غیردولتی، نهادهای جوامع مدنی و افکار عمومی.

۲. استفاده از ابزارها و مکانیسم‌های فرهنگی برای معرفی و انتقال فرهنگ و تمدن یک سرزمین به فرهنگ دیگر به عنوان نمونه بارزی از قدرت نرم و نفوذ.

۳. جلوگیری از جنگ و توسعه روابط صلح‌آمیز (شهرام‌نیا و نظیفی، ۱۳۹۳: ۶۴).

اهداف دیپلماسی فرهنگی از نظر موکو و تامپسون در سه زیر فصل ذیل خلاصه می‌شود:

الف) به دست آوردن وجهه بین‌المللی در میان اقوام و ملل دیگر و اثرگذاری بر رفتار آنها؛

ب) ایجاد نهادهای علمی و فرهنگی جدید به منظور برقراری ارتباط پایدار میان جوامع؛
ج) فهم دقیق اصول موجود در فرهنگ ملت‌های دیگر و کنکاش در ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی آنها با هدف ارتقای درک متقابل میان ملت‌ها (عراقی، ۱۳۹۴: ۱۶۴).

دیپلماسی فرهنگی شامل برنامه مبادله شهروندان جهت دوره‌های آموزشی، مطالعاتی، فرهنگی، علمی، هنری، ورزشی و آموزش زبان؛ برگزاری نمایشگاه و جشنواره‌های موسیقی، فیلم و غیره می‌شود و کشورهای مختلف روی آن سرمایه‌گذاری زیادی کرده‌اند. پنج کشور آمریکا، فرانسه، انگلیس، آلمان و ژاپن در این زمینه پیشگام هستند. در جمهوری اسلامی ایران با توجه به این مقوله‌ها، در راستای دیپلماسی عمومی، انتشار روزنامه‌هایی به زبان‌های انگلیسی و عربی، به منظور انعکاس اخبار و آشنایی شهروندان دیگر کشورها و یا افراد مقیم در ایران با فرهنگ و سیاست‌های داخلی و بین‌المللی انجام می‌گیرد. روزنامه‌های ایران‌نیوز، ایران‌دیلی، تهران‌تایمز و کیهان انگلیسی بیشتر مخاطبان خود را در پایتخت‌های

اروپایی، آمریکای شمالی و بعضاً آسیایی و آفریقایی جستجو می‌نمایند. (رفیع و نیکروش، ۱۳۹۲:۱۰۹)

۱-۳. شاخص‌های فرهنگی ایران

براساس دسته‌بندی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، برخی از شاخص‌های اصلی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در قالب موارد ذیل تفکیک شده است: ۱. فرهنگ مکتوب (شامل کتاب، نشریات ادواری و غیرادواری، کتابخانه‌ها، چاپ و آموزش)؛ ۲. رادیو و تلویزیون؛ ۳. سینما و عکس؛ ۴. نمایش (تئاتر)؛ ۵. موسیقی؛ ۶. ادبیات؛ ۷. معارف؛ ۸. میراث فرهنگی؛ ۹. ورزش؛ ۱۰. گردشگری؛ ۱۱. هنرهای تجسمی؛ ۱۲. محیط زیست؛ ۱۳. فعالیت فرهنگی خارج از کشور و ۱۴. بودجه فرهنگی (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۲:۲۳۳). این شاخص‌ها در جهت فعالیت‌های فرهنگی دولت بوده و جنبه‌های عمومی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران را منعکس می‌سازد (سیمیر، ۱۳۹۶:۵۲)

۲. دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران عبارت از تلاش و اقدامات از پیش طراحی شده و سازمان‌یافته جمهوری اسلامی برای تأثیرگذاری بر برداشت‌ها، ادراکات، افکار، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها، ایستارها و باورهای ملت‌ها و کشورهای دیگر از طریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن ایران و انقلاب اسلامی و شناخت و درک واقعی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر به‌منظور تأمین و توسعه منافع ملی است. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۱:۹)

ارائه بیانی روشن از سیاست خارجی ج.ا. ایران و به تبع آن دیپلماسی فرهنگی و درک فراز و نشیب‌ها و گسست‌های به‌وجود آمده، ناشی از گفتمان‌های حاکمیت یافته در جمهوری اسلامی است. گفتمان‌هایی که از بدو ظهور نظام تاکنون به حوزه حاکمیت سیاسی راه یافته و توانسته‌اند نقش‌های مهمی در پیشبرد اهداف نظام اسلامی ایفا کنند (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۸:۲۳۵). فرهنگ ایرانی و اجتماع فرهنگی ایران پیش از دوران معاصر، نزدیک به سه هزار سال پیشینه دارد و طی این دوران دراز، پیوستگی‌اش را از دست نداده و نوعی خودآگاهی فرهنگی و تعلق به فرهنگ ایرانی همیشه در ذهن مردم ایران حضور داشته

است؛ اما این نوع آگاهی‌های تاریخی؛ نوین، علمی و عینی نیست و با پیشرفت‌های علمی در سده‌های اخیر همگام نبوده است (سیمبر، ۱۳۹۶: ۵۱). شایان ذکر است که دستگاه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، سیاست خود را در خارج از کشور بر اساس اصل احترام متقابل و تعامل مؤثر و سازنده قرار داده و تلاش می‌کند تا انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، دستاوردهای آن و آموزه‌های اسلام ناب محمدی را به جهانیان معرفی نماید. فرهنگ و تمدن ایران اسلامی با توجه به برخورداری از سهمی عمده در شکوفایی فرهنگ جهانی قابلیت این را دارد که همگرایی ملت‌های منطقه را در زمینه‌های فرهنگی افزایش دهد. دستگاه دیپلماسی فرهنگی ایران تلاش می‌کند تا ضمن زدودن هراسی که دشمنان ایران از انقلاب اسلامی در جهان ایجاد می‌کنند، تصویری صحیح از فرهنگ ایران و دستاوردهای انقلاب اسلامی در خارج از کشور بسازد. دل‌های حق جویان جهان پذیرا و آماده دریافت پیام‌های معنوی و ندهای صلح و دوستی و برادری جمهوری اسلامی ایران است (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۶۳). از این‌رو در شرایط کنونی به دلایل گوناگون اقتصادی، جهانی و داخلی که جمهوری اسلامی ایران با چالش‌هایی روبه‌رو است، در صورت برنامه‌ریزی فرهنگی در داخل و استفاده از آن به عنوان اهرم تأثیرگذار در شرایط فعلی جهانی در قالب دیپلماسی فرهنگی، می‌تواند به ارتقای سطح روابط متقابل و افزایش آگاهی و درک ایران با سایر کشورهای جهان، مثبت ارزیابی شود.

۱-۲. ماهیت و رویکرد دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

چنانچه دیپلماسی فرهنگی را به عنوان ابزاری برای تأمین منافع و مصالح ملی-دینی جمهوری اسلامی ایران تعبیر کنیم، دیپلماسی مطلوب ایران دارای ماهیتی خواهد بود که بتواند سیاست خارجی کشور را در تأمین منافع ملی، غلبه بر موانع و محذورات ساختاری خارجی همراهی و کمک کند. از میان عناصر چهارگانه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران شامل قدرت، امنیت، توسعه و ترویج ارزش‌ها و صدور انقلاب، دیپلماسی فرهنگی ایران در زمینه اشاعه فرهنگ ایرانی اسلامی و صدور انقلاب که بازتاب‌دهنده موجودیتی خاص به عنوان جمهوری اسلامی ایران است، نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. (دهقانی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰)

دیپلماسی فرهنگی ایران با توجه به ماهیت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران، حامل و ناقل قدرت نرم ایران اسلامی با محتوا و زمینه‌های ذیل است:

- ارائه ایران و فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی به عنوان یکی از تمدن‌های بزرگ جهان؛
- ارائه تصویری روشن و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی منطبق با مکتب سیاسی امام خمینی (ره)؛
- تصویرسازی از ایرانی پیشرفته و تحول‌خواه در عرصه‌های علم، سیاست و فرهنگ، به گونه‌ای که تبلیغ سنت‌ها، باورها، ایستارها، تاریخ، پیشرفت‌های علمی، فرهنگ عمومی و سبک زندگی ایرانیان برای سایر ملل ذیل آن تعریف می‌شود (دهقانی فیروز آبادی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰).

از نگاه رهبری معظم انقلاب، دیپلماسی فرهنگی کشور ضمن معرفی پیشرفت‌های چشمگیر علمی، ادبی و هنری کشور، باید جلوه مردم‌سالاری کشور و اجتماعات عظیم مردمی، جلوه‌های دینی و حضور معنوی و عاشقانه قشرهای مختلف مردم، به‌ویژه جوانان در مراسم مذهبی، اعم از جلسات قرآن، دعا و عزاداری‌ها باشد و این حضور مردمی به عنوان یک رویداد بزرگ در کشور با هنرمندی و مستندسازی، به مردم دنیا نشان داده و ایران امروز و عمق فرهنگ و تمدن کشور برای جهانیان معرفی شود (برگرفته از بیانات امام خامنه‌ای، مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۱).

برخی از شاخص‌های فرهنگی سیاست خارجی ایران که در برنامه چهارم توسعه مورد تأکید قرار گرفته است به قرار ذیل است:

شاخص یکم: میزان کامیابی در انتقال و گسترش فرهنگ و ارزش‌های بومی به دیگر کشورها؛ یکی از کارسازترین عوامل پیشرفت دیپلماسی فرهنگی، باور تصمیم‌گیرندگان در زمینه سیاست خارجی به این واقعیت است که فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی بزرگ‌ترین سرمایه و سرچشمه قدرت برای ترویج ارزش‌های ملت ایران است. از این‌رو، دستگاه سیاست خارجی برای آگاه ساختن جهانیان، باید عناصر، ارزش‌ها و ویژگی‌های فرهنگی ایران را گسترش دهد و ژرفا بخشد، زیرا دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به مردمان جهان کمک

کند تا شناخت درست و بهتری از فرهنگ و تمدن و ارزش‌های ایرانی پیدا کنند. (کیانی و سنبل، ۱۳۹۲: ۵۸)

شاخص دوم: میزان کامیابی در گشودن راه‌های تازه و چانه‌زنی دیپلماتیک در زمینه‌های گوناگون فرهنگی و غیرفرهنگی؛ برای این کار دستگاه متولی سیاست خارجی ایران از ابزارها و مکانیسم‌های گوناگون بهره‌مند است و بسته به هدف‌ها و برنامه‌های خود می‌تواند در هر کشور از ابزار و راهکارهای ویژه بهره‌گیرد. گشودن راه‌های تازه و چانه‌زنی دیپلماتیک در زمینه‌های گوناگون فرهنگی و غیرفرهنگی یکی از شاخص‌های مهم در ارزیابی میزان کامیابی دیپلماسی فرهنگی است.

شاخص سوم: میزان کامیابی در گسترش آموزه‌های دینی و مذهبی در دیگر کشورها؛ ماهیت و هویت فرهنگی نظام سیاسی ایران به هدف‌ها و منافع فرهنگی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی برتری بخشیده است. در این راستا اسلام به عنوان دینی برای همه انسان‌ها، انگیزه و وظیفه گسترش ارزش‌های فرهنگی و مذهبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی را برجسته می‌سازد. همچنین ماهیت فراملی انقلاب اسلامی که متضمن ارزش‌ها و آرمان‌های فراملی و سرزمینی است، از دیگر علل و انگیزه‌های پیگیری هدف‌های فرهنگی و مذهبی در سیاست خارجی ایران است. از این‌رو، میزان موفقیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی در گسترش آموزه‌های دینی و مذهبی در دیگر کشورها را می‌توان همچون ملاک و معیار دیگری برای ارزیابی میزان کامیابی دیپلماسی فرهنگی به کار گرفت. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۶۶)

شاخص چهارم: میزان کامیابی در جریان‌سازی فرهنگی و گفتمان‌سازی در سطح منطقه؛ از نگاه «دیوید هورات»، گفتمان، همان ایدئولوژی‌ها به معنای سنتی واژه، یعنی رشته‌ای از ایده‌ها نیست که بازیگران اجتماعی بر پایه آن به توضیح و توجیه کنش سازمان‌یافته اجتماعی خود می‌پردازند، بلکه گفتمان روش‌ها و کردارهای اجتماعی و سیاسی نهادها و سازمان‌ها را نیز در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر، نظریه گفتمان به نقش معنادار کردارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی می‌پردازد که در آن ساختارهای معنایی، شیوه ویژه‌ای از عمل را ممکن می‌سازد. گفتمان سیاسی حاکم بر سیاست خارجی یکی از عوامل شکل‌دهنده سیاست خارجی به شمار می‌رود. در حقیقت گفتمان چارچوب و بستری است

که سیاست خارجی در آن معنا می‌یابد. کشورها در پهنه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌کوشند با جریان‌سازی و گفتمان‌سازی فرهنگی، کشورهای دیگر را به گرد خود آورند و نقش محوری در این گفتمان بازی کنند. نمونه چنین گفتمان‌سازی را در سیاست خارجی ایران در دوران اصلاحات دیده‌ایم. در آن سال‌ها، جمهوری اسلامی با گفتمان «گفت‌وگوی تمدن‌ها» چه در میان کشورهای اسلامی و چه در میان کشورهای منطقه نقش محوری در این زمینه بازی می‌کرد. هم‌اکنون کشور نیازمند استراتژی منسجمی است که بتواند دیپلماسی فرهنگی را به ابزاری اثرگذار تبدیل کند، ابزاری که بتواند به خوبی در اختیار دستگاه سیاست خارجی قرار گیرد. در این استراتژی، نهاد یا سازمانی که عهده‌دار سیاست‌گذاری و دیپلماسی فرهنگی است، بسیار اهمیت دارد. وزارت امور خارجه بیش از هر نهاد و سازمان دیگری این امکان را دارد تا مؤلفه‌های قدرت نرم را در چارچوب برنامه‌های دیپلماسی فرهنگی به کار بندد. بی‌گمان اجرای دیپلماسی فرهنگی از سوی این نهاد در گرو اقداماتی است که مهم‌ترین آنها، آموختن مهارت‌های تازه به دیپلمات‌هاست. این ابزار مهم با گسترش مبادلات فرهنگی و هنری، توسعه همکاری‌های علمی-آموزشی، تعامل نخبگان، آموزش زبان، از میان بردن موانع زبانی و... بسترهای لازم برای شناخت متقابل جوامع بشری از یکدیگر را فراهم می‌آورد (کیانی و سنبلی، ۱۳۹۲: ۱۵۹).

راهکارهایی که کیانی و سنبلی (۱۳۹۲) در پژوهش خود برای پیگیری و تحقق هدف‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در دوران برنامه چهارم توسعه ارائه داده، به صورت پیشنهادی ذیل مطرح شده‌اند:

۱. سرمایه‌گذاری در زمینه گسترش پوشش رسانه‌ای کشور به سراسر جهان؛
۲. تهیه و تدوین طرح «مدیریت افکار عمومی» با توجه به ویژگی‌های هر منطقه؛
۳. تولید آثار هنری (فیلم و...) با هدف هدایت افکار عمومی ملت‌ها به سوی نقطه دلخواه؛
۴. جلب توجه جهانیان به حقانیت ایران در برابر کشورهای سلطه‌گر؛
۵. گسترش صنعت توریسم همراه با طراحی یک استراتژی دقیق به منظور برقراری ارتباط مؤثر و هدفمند با توریست‌ها؛
۶. توسعه فعالیت‌های نمایندگی‌ها و رایزنان فرهنگی ایران در خارج (کیانی و سنبلی، ۱۳۹۲: ۶۷).

۲-۲. شاخص‌های تحقق دیپلماسی فرهنگی ایران

شاخص‌های تحقق دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به ترتیب ذیل باشد:

۱. تاکید بر عناصر مشترک یا قرابت‌های فرهنگی (شامل حوزه تمدنی، حوزه جغرافیای فرهنگی که نوروژ و زبان فارسی نمونه‌های حلقه اتصال فرهنگی ایران در منطقه هستند، حوزه تمدن اسلامی، ایجاد گفتمان‌های عدالت‌محور و صلح‌طلب به ویژه پس از انقلاب و گسترش گفت‌وگوی سازنده با دیگر ادیان و مکاتب جهان)؛
۲. توجه به جغرافیای فرهنگی ایران در حوزه تمدن ایران باستان برای برنامه‌ریزی فرهنگی در جهت غلبه بر چالش‌های فرهنگی عربیسم، هندوئیسم، بودائیسم، کاتولیک، ارتدکس، اروپا و آفریقا در سطح منطقه‌ای و جهانی؛
۳. تکیه بر ظرفیت‌های داخلی فرهنگ ملی ایران (شامل دین، فلسفه و مذهب، زبان فارسی، خانواده، حکومت، روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی مستقل میهن‌دوست، تفکر و اندیشه جهانی ایرانیان، ایدئولوژی جهانی و انقلابی)؛
۴. امکان برخورداری از تکنولوژی و ارتباطات به عنوان سلاح مؤثر فرهنگی در جهت مقابله با چالش‌های فرهنگی کشورهای قدرتمند (تهاجم فرهنگی غرب) و گسترش فرهنگ ملی ایران در سطح منطقه و جهان. (سیمبر، ۱۳۹۶: ۵۲)

۲-۳. دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال اروپا

دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در قبال اروپا بر غرب پژوهی استوار است و نه بر غرب ستیزی یا غرب‌پذیری. اگر چه نویسندگان و پژوهشگران در اشاره به دیپلماسی فرهنگی نوین، آغاز این سبک دیپلماسی تعامل‌گرایانه را در قرن نوزدهم آنهم از سوی کشورهای غربی در تعامل با دیگر ملل بویژه شرق می‌دانند؛ اما، فرهنگ و تمدن ایران به سبب گوهر جهان‌شمول انسانی از کهن‌ترین روزگاران دارای عناصر تأثیربخش و تأثیرپذیر کارا و تعلقات جهانی «جامعه‌باز» بوده و در مبادله‌های مدنی، همواره جلوه‌های فرهنگ‌سازی آن مشهود بوده است. این امر تاریخی بی‌تردید، در پهنه‌های جغرافیایی همجوار چه در شرق (هند و چین) و چه در غرب (یونان و روم) کارایی و توانمندی بیشتری داشته است و

پژوهش‌های علمی در کارکردهای فرهنگی جهانی، از جمله درباره «جاده ابریشم»، چگونگی «دیالوگ» تاریخی انواع فرهنگ‌ها و پاره فرهنگ‌ها و نیز تمدن‌های منطقه را در زمانی بیش از دو هزار سال نشان داده است. امپراتوری روم بزرگ و امپراتوری بیزانس (روم شرقی) تا دوران معاصر همواره با ایران عهد باستان و دوران اسلامی در تعامل فرهنگی و تمدنی بوده‌اند که نشانه‌های متعددی از این گفتگوها را می‌توان در پهنه‌های مادی و جغرافیایی و فراگردهای معنوی و تاریخی عرضه کرد. (تکمیل همایون، ۱۳۸۴: ۲۴۳)

فرهنگ غرب پس از رنسانس نظام ارزش‌ها و اخلاق بنیادی خود را بر «انسانگرایی»، «دنیاگرایی»، و «لذت‌جویی» بنیان نهاد. علوم و معارف بنیادی را بر اساس «خردگرایی محض» و عقل ابزاری تنظیم نمود و فناوری و مهارت‌ها را بر اصل «عملگرایی» و «اصالت فایده» قرار داد. ارزش‌ها و اخلاق تخصصی و حرفه‌ای مبتنی بر بنیان‌های فوق از طریق دانشمندان و دیگر تولیدکنندگان فرهنگی بر دانشگاه‌ها و مؤسسات تخصصی حاکم شد، علوم و معارف تخصصی از طریق مؤسسات علمی عالی و دانشگاه‌ها بر اساس اصول فرهنگ بنیادی شکل گرفت و گسترش یافت. فناوری و مهارت‌های تخصصی نیز از طریق دانشکده‌های مهندسی و دیگر علوم کاربردی شکل گرفت. (حقیقی، ۱۳۸۶: ۱۶۴-۱۶۵)

این در حالی است که پیوستگی دین و دولت و محوریت خدا در فرهنگ سیاسی ایران ریشه‌ای ژرف داشته و می‌توان گفت از آغاز تا به امروز مشروعیت سیاسی حکومت ریشه‌ای الهی دارد. اصل یزدان باوری و یزدان محوری و اینکه تمام کارها به اراده او صورت می‌گیرد؛ یکی از اجزای ثابت فرهنگ ملی ایرانیان بوده است. به همین دلیل، در نظام سیاسی ایران قدیم، خواه قبل از اسلام و خواه بعد از آن، تمسک به مذهب مبنای مشروعیت سیاسی بوده است. در انقلاب اسلامی ایران، نیز این خدامحوری و پیوستگی دین و سیاست، بیش از هر عنصر دیگر جلب توجه می‌کند. جمله معروف مدرس که «سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست»، حکایت از این پیوستگی عمیق در اندیشه سیاسی شیعه دارد. بدین ترتیب خدامحوری و تکیه بر قدرت لایزال الهی هم به عنوان مهم‌ترین نماد مذهبی از جایگاه خاصی در فرهنگ ایران زمین برخوردار است و هم با دو پشتوانه محکم ملیت و تدین می‌تواند از برجسته‌ترین عوامل اتحاد ساز در نظام سیاسی کشور و در میان تمامی اقشار جامعه به شمار آید. خدامحوری تنها نماد فرهنگی ایران است که از هزاران سال پیش

تاکنون کوچک ترین خدشه ای به آن وارد نشده و همواره جایگاه متعالی خود را در میان دولت و مردم حفظ کرده است. (گلشن پژوه، ۱۳۸۱: ۳۱۵)

به رغم تمایزهای مبنایی مزبور، واقعیت آن است که دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ضمن تفکیک بین مدرنیسم (به عنوان یک ایدئولوژی) و مدرنیته (به عنوان یک فرآیند متحول در جهان غرب که از پیشرفت در علوم و فنون مغرب زمین نشأت گرفته است)، معتقد به سازگاری دین و مدرنیته بوده و بر این باور است که می توان با رویکردی غرب پژوه به اخذ عناصر مثبت فرهنگ و تمدن غربی از جمله علم و فناوری و نظم پرداخت و آن را با تطبیق با هنجارها و ارزش های دینی، بومی کرد. بر این اساس است که تعامل جمهوری اسلامی ایران با اروپای غربی بر پژوهیدن نکات مثبت تمدن غربی و بهره مندی از آن برای پیشرفت و آبادانی ایران زمین استوار است. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۴۰۵-۴۰۷)

۳. اتحادیه اروپا و دیپلماسی فرهنگی آن

پس از جنگ دوم جهانی، چند کشور اروپایی بر آن شدند که برای پیشگیری از بروز جنگ های جدید با یکدیگر همکاری کنند. از این رو، در سال ۱۹۵۲ «بازار مشترک اروپایی زغال سنگ و فولاد» با مشارکت بلژیک، فرانسه، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند و آلمان غربی پدید آمد. این نخستین گام در پیدایی اتحادیه اروپا بود. این شش کشور تصمیم گرفتند تا در تولید زغال سنگ و فولاد با یکدیگر همکاری کنند. اینها مواد خام مهمی برای تولید جنگ افزار بودند و آن کشورها تلاش داشتند که از راه این همکاری، از بروز جنگ های جدید میان خودشان پیشگیری کنند. یکی از هدف های دیگر این بود که بازسازی صنایع این کشورها پس از جنگ جهانی دوم تسهیل شود. این همکاری به این منزله بود، آنانکه در صنایع زغال سنگ و فولاد اشتغال داشتند، می توانستند در هر یک از آن شش کشور کار کنند. دگرگونی اروپا و دگرگونی در همکاری های کشورهای عضو بازار مشترک اروپا آنچنان بزرگ بود که در آغاز دهه ۱۹۹۰ توافق شد که اتحادیه اروپا پدید آید. کشورهای عضو، همکاری خود را به عرصه های جدیدی مانند سیاست خارجی، سیاست امنیتی و مجازات های حقوقی نیز گسترش دادند. کشورهای عضو همچنین تصمیم گرفتند تا «اتحادیه

مالی و پولی» را پدید آورند. در سال ۱۹۹۲ میلادی، کشورهای عضو جامعه اروپا پیمان همکاری‌های بیشتری مابین خودشان منعقد کردند. نام جامعه اروپا نیز به اتحادیه اروپا (EU) تغییر داده شد. این پیمان در شهر ماستریخت (Maastricht) هلند منعقد شد، به همین مناسبت این پیمان در متن عهدنامه اتحادیه اروپا، به نام پیمان ماستریخت معروف است. اتحادیه اروپا اغلب به عنوان یک قدرت هنجاری و ارزشی شناخته شده است که ضمن تأکید بر ارزش‌های معین درصدد اشاعه و گسترش آنهاست. اتحادیه اروپا، پس از پایان جنگ سرد و تبدیل جامعه اروپا به اتحادیه اروپا بر اساس پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲ که در آن زمان متشکل از ۱۵ کشور بود، در پی کسب جایگاه برتر جهانی بوده است. با وجود روسیه به عنوان قدرت بزرگ نظامی، آمریکا به عنوان قدرت بزرگ نظامی و اقتصادی و ژاپن به عنوان قدرت بزرگ اقتصادی، اتحادیه اروپا نمی‌توانست برای ارائه خود به جهان از دو ممیزه نظامی و اقتصادی استفاده کند. براین اساس، در این دوران ایده مطرح شدن اتحادیه اروپا به عنوان یک قدرت هنجاری مطرح شد. اتحادیه اروپا به عنوان یک قدرت هنجاری برای خود مسئولیت‌هایی همچون ترویج دموکراسی، حکومت قانون، حفظ محیط زیست، دفاع از حقوق بشر، خدمات عمومی، تنوع فرهنگی و امنیت غذایی را به رسمیت شناخت و از سیاست تجاری برای ترویج ارزش‌های اروپایی بهره می‌گیرد. از این‌رو، مهم‌ترین ابزار تأثیرگذاری اتحادیه اروپا، قدرت هنجاری آن یعنی توانایی شکل دادن به هنجارهای سایر جوامع است. همچنین اتحادیه اروپا با فعالیت غیررسمی در حاشیه سیاست خارجی به افزایش کارایی دیپلماسی عمومی به طور عام و دیپلماسی فرهنگی به طور خاص کمک می‌کند. مزیت نسبی قدرت هنجاری اتحادیه موجب می‌شود این اتحادیه در سیاست خارجی خود، راهکارهای ارتباطات فرهنگی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی را بیشتر مورد توجه قرار دهد (صفوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۶).

سابقه نشان داده، که اتحادیه اروپا تمایلی برای به‌کارگیری عنوان دیپلماسی فرهنگی نداشته، در عین حال، نخواست به عنوان سازمانی فعال در ارتباط با مردم خارج از اتحادیه شناخته شود. این نهاد بیشتر از تعبیراتی چون اطلاع‌رسانی، تبادلات فرهنگی و آموزشی یا برقراری ارتباطات به جای دیپلماسی فرهنگی استفاده کرده است. با اختصاص «ماده ۱۲۸»

پیمان ماستریخت به مسائل فرهنگی، این رویکرد به عنوان یک هدف شناخته شده با پشتوانه حقوقی معتبر، از جایگاه مناسبی در جامعه اروپایی برخوردار شد. در مورد شیوه‌های نفوذ و تأثیرگذاری دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا باید گفت، این اتحادیه بر مبنای منابعی که در حوزه قدرت نرم دارد از دو شیوه تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم برای بهره‌گیری از این منابع استفاده می‌کند:

الف. شیوه تأثیرگذاری مستقیم شامل: ۱. موضع‌گیری، قطعنامه، بیانیه؛ ۲. مذاکره و گفتگو؛ ۳. ارتباطات رو در رو؛ ۴. ابزار دموکراسی و حقوق بشر اروپا؛ ۵. رسانه‌های اتحادیه و ۶. فضای مجازی است.

ب. شیوه‌های تأثیرگذاری غیرمستقیم شامل: ۱. برنامه بازدیدکنندگان؛ ۲. دوره‌های آموزشی در نمایندگی‌های اتحادیه؛ ۳. برنامه‌های دانشگاهی؛ ۴. پنجره همکاری خارجی آراسموس مندوس؛ ۵. هفته اروپا؛ ۶. ویتترین فیلم و ۷. ارائه کمک‌های مالی است.

با وجود رکود در روابط سیاسی رسمی میان جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا که بر سر موضوع هسته‌ای به وجود آمده و به توقف بسیاری از مناسبات گذشته منجر شده بود، دیپلماسی فرهنگی این اتحادیه با هدف نزدیکی افکار عمومی مردم ایران با ارزش‌های اروپایی و تأثیرپذیری از این ارزش‌ها بدون توجه به نوسانات روابط سیاسی فی‌مابین، همواره مورد توجه این اتحادیه بوده است. اگرچه ممکن است دسترسی به جزئیات این تلاش‌ها به طور کامل ممکن نباشد اما شیوه‌های تأثیرگذاری اتحادیه اروپا به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر مخاطبان ایرانی به‌صورت ذیل آمده است:

۳-۱. شاخص‌های شیوه‌های تأثیرگذاری مستقیم بر مخاطبان ایرانی

به‌کارگیری روش‌های مستقیم از سوی اتحادیه اروپا از کشوری به کشور دیگر متفاوت است و استفاده از ابزارهای موجود به سطح و نوع روابط با آن کشورها بستگی زیادی دارد. در همین ارتباط به دلیل سطح پایین روابط سیاسی اتحادیه اروپا با ایران از زمان مطرح شدن پرونده هسته‌ای ایران، این اتحادیه در تأثیرگذاری مستقیم بر مخاطبان ایرانی با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده و از روش‌های خاصی اهداف خود را دنبال کرده است:

مذاکره و گفتگو: در این شیوه قدرت نرم حتی برای تأثیرگذاری بر مقامات رسمی طرف مقابل مورد استفاده قرار می‌گیرد به‌طور مثال، جوزف نای معتقد است در موضوع هسته‌ای

ایران زمانی که قدرت سخت آمریکا به بن‌بست رسید، قدرت نرم اروپا موفق به نقش‌آفرینی شد. موضوعی که بعداً در گفت‌وگوهای ۱+۵ و حضور نماینده عالی اتحادیه اروپا نمایان شد و تا رسیدن به توافق نهایی برجام و حتی بعد از آن ادامه داشت. در این رابطه اتحادیه تلاش کرد با استفاده از مذاکرات مربوط به توافق‌نامه همکاری و تجارت چنین هدفی را دنبال کند. این مذاکرات در پی آن بود که وابستگی متقابل اقتصادی و سیاسی میان اتحادیه و ایران را تا حدی افزایش دهد که اروپا قادر به تعیین دستور کار سیاسی در این ارتباط باشد. در این مسیر اتحادیه امتیاز دیگری در قبال همکاری بیشتر سیاسی نیز اراده کرد و براساس آن چارچوب مذاکرات حقوق‌بشری میان طرفین و با شرط عدم ارائه قطعنامه حقوق بشر در کمیته سوم سازمان ملل تنظیم گردید. طرف ایرانی نیز موافقت کرد تمامی موضوعات حقوق بشری به بحث گذارده شود. به این ترتیب راه برای دیگر ابزار دیپلماسی فرهنگی اتحادیه یعنی ابزار حقوق بشر باز شد. (صفوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۹)

صدور بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها و قطعنامه: یکی از بخش‌های ثابت سیاست اتحادیه در قبال ایران توجه مداوم به تحولات داخلی و موضع‌گیری در قبال مواردی است که در جهت تأثیر بر مخاطبان داخلی و خارجی قابل بهره‌برداری است و در این راه از ابزارهایی چون صدور قطعنامه یا بیانیه، انجام سخنرانی، موضع‌گیری، مصاحبه و غیره استفاده می‌کند. اتحادیه در این اقدامات با به‌کارگیری عباراتی همچون تضمین آزادی‌های اساسی، احترام به حقوق شهروندان، رعایت حقوق زنان و اقلیت‌ها، دسترسی عادلانه به دادگستری، حاکمیت قانون، نگرانی از دستگیری، لزوم لغو مجازات اعدام و غیره درصدد تعمیق ارتباط با مردم و تأثیرگذاری بر افکار عمومی و قرار دادن آنها روبه‌روی حکومت‌شان است.

گفت‌وگوهای حقوق بشری و حمایت از مدافعان حقوق بشر: حقوق بشر همواره یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی اتحادیه اروپا به شمار می‌رود. تلاش‌های حقوق بشری اتحادیه، نه تنها با اشاعه ارزش‌ها و هنجارهای موردنظر اتحادیه دنبال می‌شود، بلکه اتحادیه اروپا سعی می‌کند از طریق این اقدامات نقش فعال‌تر و پررنگ‌تری در صحنه بین‌الملل پیدا کرده و دیپلماسی فرهنگی خود را تقویت کند. این تلاش‌ها در گذشته از طریق گفت‌وگوهای مستقیم حقوق بشری و امروزه از طریق ارتباط با مدافعان حقوق بشری در ایران صورت می‌پذیرد (همان: ۲۱۰). امروزه نیز به دلیل رکود ارتباط سیاسی و در نتیجه

نبود گفت‌وگوی حقوق بشری میان مقامات دو طرف، اتحادیه اروپا حمایت و ارتباط با مدافعان حقوق بشری در ایران را در دستور کار خود قرار داده است. حمایت‌ها از طریق صدور بیانیه‌ها و قطعنامه‌ها و پشتیبانی از نهادها و افراد فعال حقوق بشری ایرانی در خارج صورت می‌گیرد.

پیوند زدن بحث حقوق بشر با سیاست‌های تجاری (مشترک) این اتحادیه: اتحادیه اروپا برای تحقق اهداف خود که ممیزه قدرت جهانی آن است از تمام ابزارهای تجاری استفاده می‌کند و در واقع پیشبرد این اهداف به یکی از هدف‌های سیاست تجاری اتحادیه اروپا تبدیل شده است. کشورهای عضو اتحادیه اروپا اهمیت زیادی به مبحث حقوق بشر، ارتقای دموکراسی و برقراری حاکمیت قانون در روابط خود با کشورهای ثالث می‌دهند و در کلیه موافقت‌نامه‌های همکاری اقتصادی و تجاری با طرف ثالث بندهایی به این موارد اختصاص می‌یابد. گفت‌وگوی حقوق بشری اتحادیه با کشورها به عنوان یک ابزار سیاست خارجی و تجاری به خدمت گرفته می‌شود و به دنبال این است تا از طریق افزایش همکاری‌های اقتصادی و انجام مذاکرات سیاسی با کشورهای ثالث در امر حقوق بشر و دموکراتیزه کردن کشورهای دیگر، ارزش‌های موردنظر اروپایی را ترویج کند، البته منتقدان می‌گویند هدف اتحادیه اروپا از ارتباط دادن سیاست تجاری با ارزش‌های موسوم به ارزش‌های اروپایی، استفاده از این موارد به عنوان یک اهرم فشار برای پیشبرد منافع تجاری و سیاست خارجی خود است. در واقع اتحادیه اروپا در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری، استراتژی مشروط‌سازی تجارت را مورد توجه قرار داده است. مثال بارز در این زمینه قطعنامه اخیر پارلمان اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران است که علل مسدود شدن و تحریم تجارت با ایران را موضوعاتی از قبیل موضوع هسته‌ای، حقوق بشر و انتخابات مطرح کرده است.

فعالیت‌های رسانه‌ای: تلاش‌های اتحادیه و اعضای آن نشان می‌دهد که تخریب وجهه و اعتبار جمهوری اسلامی ایران همواره یکی از اهداف دیپلماسی فرهنگی اروپا در خارج از ایران بوده است. اتحادیه اروپا این اقدامات را در قالب شبکه یورونیوز دنبال می‌کند. در سال ۲۰۰۸ اتحادیه اروپا تصمیم گرفت بودجه سه میلیون یورویی برای راه اندازی بخش فارسی شبکه اختصاص دهد. هدف از این اقدام گسترش ارتباط این اتحادیه با فارسی‌زبانان ذکر شده است. (صفوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۳).

۳-۲. ابزارهای تأثیرگذاری غیرمستقیم بر مخاطبان ایرانی

تأثیرگذاری غیرمستقیم معمولاً از طریق پایه‌ریزی یک ارتباط طولانی و ایجاد رابطه استراتژیک ممکن است که براساس برنامه‌ریزی قبلی و با اهداف درازمدت و معینی ایجاد می‌شود. در واقع ابزارهای غیرمستقیم دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا در قبال ایران با هدف اطلاع‌رسانی، افزایش شناخت و تبلیغ ارزش‌های موردنظر در جامعه ایرانی صورت می‌گیرد و از این طریق، همراه‌سازی تدریجی با ارزش‌های مورد نظر در یک روند تدریجی و به‌طور نامحسوس دنبال می‌شود.

نمایندگی‌ها: اتحادیه اروپا غالباً ارتباطات بلندمدت مذکور را از طریق نمایندگی‌های خود در کشورهای ثالث دنبال می‌کند، اما در مورد ایران به دلیل عدم برخورداری از نمایندگی، این تلاش‌ها از سوی سفارتخانه‌های کشورهای عضو دنبال می‌شود.

پنجره همکاری خارجی ارساموس مندوس: این ابزار، تقویت ارتباطات آموزشی و تربیت دانش‌آموختگان خارجی در اروپا به عنوان سفیر اتحادیه در بازگشت به کشور خود را مد نظر قرار داده است.

کتاب و فیلم: طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی، کتاب‌ها و فیلم‌های گوناگونی با هدف تخریب وجهه جمهوری اسلامی و گسترش ایران‌هراسی در جهان تولید شده، که بخشی از این محصولات در اروپا تهیه و بخش دیگر آن نیز با استقبال گسترده اروپایی‌ها و حمایت همه‌جانبه آنها مواجه و به‌طور گسترده در این قاره توزیع شده است. تهیه و ارائه این محصولات یکی از بارزترین تلاش‌های دیپلماسی عمومی اروپا بود که هدف آن ایجاد تصویری منفی از جمهوری اسلامی ایران در کشورهای ثالث است.

ابزار همکاری توسعه‌ای: در قانون سال ۲۰۰۶، ابزار همکاری توسعه‌ای به عنوانی چارچوبی برای کمک به بازیگران غیردولتی و مقامات محلی مشخص شده است (همان: ۲۱۶).

روابط ایران و کشورهای اروپایی، ریشه در تاریخ داشته و همواره در دوره‌های مختلف از فراز و نشیب برخوردار بوده است؛ اگر چه ایران به عنوان یکی از با ثبات‌ترین کشورهای منطقه، برای اروپا اهمیت ژئواکونومیک؛ ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک دارد، اما در رابطه با پرونده هسته‌ای و در تقابل میان ایران و آمریکا، کشورهای اروپایی همواره به سمت و سوی

همکاری و تبعیت از آمریکا گرایش داشته‌اند. در واقع می‌توان استدلال کرد که روابط ایران و اروپا علی‌رغم ظرفیت‌های عمیق برای گسترش همکاری‌های اقتصادی و تجاری طی سال‌های گذشته تحت تأثیر مسائل سیاسی امنیتی و به ویژه پرونده هسته‌ای بوده است (قامت و پورقوشچی، ۱۳۹۵: ۱۶۶). از این رو نگاه اروپا به ایران باتوجه به جایگاه کشورهای اروپایی در نظام بین‌الملل و هم‌چنین تأثیرگذاری آن‌ها در موضوعات مهم جهانی از جمله پرونده هسته‌ای ایران حائز اهمیت است. کشورهای اروپایی همواره نگاه ویژه‌ای به منطقه خاورمیانه و خلیج فارس داشته‌اند. نفوذ سیاسی و تسلط بر بازارهای اقتصادی با توجه به جمعیت قابل توجه در این منطقه همواره از نکات قابل توجه اروپا به این منطقه بوده است. در این میان ارتباط با ایران به عنوان کشوری بزرگ با امکانات فراوان و در مجاورت دریای خزر و خلیج فارس برای اغلب کشورهای اروپایی نیز حائز اهمیت بوده است. به همین خاطر، اهمیت منطقه و جمهوری اسلامی ایران برای اتحادیه اروپا بر هیچ کس پوشیده نیست. از همین رو می‌توان سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران را در طیفی از دیپلماسی گفت‌وگوهای انتقادی تا گفت‌وگوهای جامع تقسیم بندی کرد؛ گفت‌وگوهای انتقادی برخلاف عنوان آن تنها به انتقاد از سیاست‌های ایران بازمی‌گشت، بلکه در برخی مواقع با نشانه‌های مثبتی از سوی اروپا همراه بوده است.

هرچند که عمده انتقادات بر سر محور وضعیت حقوق بشر، مسئله سلاح‌های کشتار جمعی و روند صلح خاورمیانه و مسئله سلمان رشدی قرار داشت. با این وجود، اتحادیه اروپا هر دو دستور کار را در برابر ایران تعقیب می‌نمود: سیاست چماق و هویج اما با لحنی متفاوت از ایالات متحده (فلاحی، ۱۳۸۲: ۱۴۴). علی‌رغم چنین شرایطی، اتحادیه اروپا جهت حل و فصل بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، راه حل دیپلماتیک را بر پیگیری سخت‌افزاری آن ترجیح داد. صدور بیانیه تهران نیز سرآغازی بر روند مذاکرات میان ایران و اتحادیه اروپا به شمار می‌رفت. بر همین اساس بود که اتحادیه اروپا با وجود این که هم چون ایالات متحده آمریکا خواستار جلوگیری از هسته‌ای شدن جمهوری اسلامی ایران بود، اما راه حلی متفاوت را در قضیه هسته‌ای پی گرفت. با پیگیری سیاست دوسویه از جانب اتحادیه اروپا، پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داده شد و تنظیم پیش‌نویس آن توسط دو کشور فرانسه و انگلستان صورت پذیرفت.

پس از آن که شورای حکام به قطعنامه پیشنهادی اتحادیه اروپا رأی مثبت داد، خاویر سولانا -همهانگ کننده وقت اتحادیه اروپا - قطعنامه را نشانه اجماع کشورهای عضو حکام آژانس دانست و درعین حال تأکید کرد که هنوز درهای گفت و گو باز است (گلشن پژوه، ۱۳۸۴: ۵۳). درنهایت اروپا از طریق مذاکره درصدد حل و فصل مسالمت آمیز بحران هسته‌ای ایران برآمد؛ زیرا اگر موفق به حل مسالمت آمیز این بحران می‌شد، می‌توانست با این موفقیت توانمندی خود را در حل و فصل بحرانی بین‌المللی به نمایش بگذارد که خود ایجادکننده پرستیژ بین‌المللی برای اتحادیه اروپا بوده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۶۸). برجام موجب توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران شده است. توافق ژنو، نقطه‌عطفی در صحنه سیاست خارجی ایران به‌طور عام و در مورد مناقشه بر سر برنامه هسته‌ای ایران به‌طور خاص بوده است. این توافق اندکی پس از روی کار آمدن دولت روحانی، فضای بین‌المللی در قبال ایران را تغییر داده و عزم سیاسی دولت جدید برای تعامل فزاینده با دنیا را به تصویر کشیده است، هرچند این توافق اولیه فارغ از کاستی نیست اما تأثیرات مثبت آن در عرصه داخلی و خارجی بسیار قابل ملاحظه است (قائم پناه و دشتی ورمزانی، ۱۳۹۵: ۱۳۲-۱۳۳). با این حال یک روز بعد از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای ایران، اتحادیه اروپا به ایران اطمینان داده است که اگر به برجام پایبند باشد، این اتحادیه تحریم‌های هسته‌ای خود علیه تهران را برنمی‌گرداند. به گزارش «بی‌بی‌سی»، در این بیانیه آمده است: «تا زمانی که ایران به اجرای تعهدات هسته‌ای خود ادامه دهد، اتحادیه اروپا به تعهداتش برای اجرای کامل و مؤثر توافق هسته‌ای پایبند خواهد بود. ۲۸ عضو اتحادیه اروپا در این بیانیه مشترک اعلام کردند: «رفع تحریم‌های هسته‌ای بخشی اساسی از توافق است... اتحادیه اروپا بر پایبندی خود برای تضمین ادامه این روند تأکید می‌کند».

اتحادیه اروپا با ابراز «تأسف عمیق» از تصمیم ترامپ برای خروج از برجام، این توافق را حاصل ۱۲ سال دیپلماسی خوانده و گفته که کار خود را تا الان انجام داده است. این اتحادیه از عزم خود برای حفظ این توافق با همکاری با جامعه جهانی خبر داده است.

۴. نقش برجام در توسعه روابط اتحادیه اروپا و ایران

تعاملات دیپلماتیک ایران با کشورهای بین‌المللی پس از برجام وارد فصل نوینی شده و هیأت‌های زیادی در سطوح بالای سیاسی و اقتصادی از کشورهای مختلف راهی تهران شده‌اند تا بازارهای از دست رفته خود را در دوران تحریم بازیابند. پس از سفر رهبران کشورهای «میان‌رو» اروپا مثل ایتالیا، یونان، سوئیس و اتریش به تهران، این بار نوبت به رئیس‌جمهور کرواسی رسید تا برای بهبود روابط اقتصادی به ایران سفر کند. توافق ایران با شش قدرت جهانی، علاوه بر توسعه مناسبات اقتصادی بین ایران و اروپا به افزایش مناسبات سیاسی نیز منجر شده است، هر چند کشورهای غرب اروپا مثل فرانسه، انگلیس و آلمان که قدرت‌های اقتصادی بزرگ اروپا به شمار می‌روند و از کشورهای حاضر در گروه ۱+۵ بودند، برخلاف تعهدات خود در برجام و به‌خاطر همسویی با آمریکا و با در نظر گرفتن منافع رژیم صهیونیستی تاکنون اقدام مؤثری برای رفع تحریم ایران انجام نداده‌اند. (همان: ۱۳۳)

اهمیت توسعه روابط استراتژیک اروپا با ایران را می‌توان در بخش‌های کلیدی از جمله ذخایر زیرزمینی، نیروی انسانی و موقعیت جغرافیایی ایران عنوان کرد، چنانکه اروپایی‌ها به ایران به عنوان یک دروازه مشترک در غرب آسیا و شمال آفریقا نگاه می‌کنند. در این میان، دولت‌های فرانسه، انگلیس و آلمان هرچند در ظاهر می‌گویند به دنبال توسعه مناسبات با ایران هستند، اما در عمل به خاطر ترس از تحریم‌های واشنگتن و با در نظر گرفتن منافع رژیم صهیونیستی به بهانه‌های مختلف «حقوق بشری» و اتهام حمایت از «تروریسم»، ابزارهای فشار خود علیه ایران را ادامه می‌دهند. از این رو، کشورهای میان‌رو اروپا، بهترین جایگزین کشورهای متخاصم با ایران هستند که می‌توانند به ورود ایران به بازارهای بزرگ جهان کمک شایانی کنند. در واقع، نباید فراموش کرد که اروپا یک جغرافیای فرهنگی و سیاسی یکپارچه نیست و بنابراین از برخی فرصت‌های خوب در همسویی با منافع ایران برخوردار است و کشورهای میان‌رو اروپا همچون یونان، ایتالیا، اتریش، سوئیس، اسلواکی و کرواسی از جمله کشورهایی هستند که می‌توانند فرصت‌های روابط تجاری ایران را در مقابل تروئیکای اروپا (فرانسه، آلمان و انگلیس) افزایش دهند و از فشارها و آثار بدعهدی آنها بکاهند.

با وجود مزایای بسیاری که در گسترش روابط و همکاری جمهوری اسلامی ایران و اروپا وجود دارد، این روابط دارای فراز و نشیب و در بردارنده چالش‌هایی در زمینه حقوق

بشر، سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم (دهشت‌افکنی) و برخی موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. با وجود این چالش‌ها، روابط تهران و اروپا تا میانه‌های دهه پیشین به صورت کج‌دار و مریز و بیشتر با تمرکز بر تعامل اقتصادی ادامه یافت، اما گشوده شدن پرونده فعالیت‌های هسته‌ای (صلح‌آمیز) در قالب یک بحران غیرضروری، سبب ایجاد شکافی عمیق در مناسبات جمهوری اسلامی ایران و اروپا شد. جمهوری اسلامی ایران در دوره تازه سیاست خارجی در چارچوب گفتمان اعتدال و سیاست «تعامل سازنده» تلاش کرده است در کنار خروج از تنگناهای منطقه‌ای و بین‌المللی و دوری از تنش و چالش، مناسبات خارجی را به شکلی متوازن با همه کشورها افزایش دهد. همکاری ایران و اتحادیه اروپا در دوران پسابرجام باید از زمینه‌ای غیرتنش‌آمیز شروع شود (قائم‌پناه و دشتی‌ورمزانی، ۱۳۹۵:۱۳۴). اتحادیه اروپا تحت تأثیر انگیزه‌های مختلف نظیر توسعه روابط اقتصادی و انرژی و افزایش حجم سرمایه‌گذاری در ایران، افزایش نفوذ در منطقه، اثرگذاری بر روند صلح خاورمیانه با استفاده از نفوذ و جایگاه ایران، مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی، جلوگیری از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و ایجاد نظام چندجانبه‌گرایی به جای یک جانبه‌گرایی آمریکا در خاورمیانه و ایفای نقش یک قدرت بین‌المللی اثرگذار در کنار آمریکا به ویژه در پرونده هسته‌ای ایران، تلاش می‌کند تا روابط سیاسی خود را با جمهوری اسلامی ایران گسترش دهد. این تلاش به خصوص پس از تأکید دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران بر تعامل با کنشگران عرصه بین‌الملل در سال‌های اخیر خود را نمایان ساخته است.

در مقابل ایران نیز در راستای بهره‌گیری از نفوذ اقتصادی اتحادیه اروپا در اقتصاد و تجارت بین‌الملل، استفاده از قدرت سیاسی و بین‌المللی آن در حل و فصل بحران‌های بین‌المللی، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی اروپا با توجه به نیازهای کشور، استفاده از فناوری‌های جدید و دانش نوین اعضای اتحادیه اروپا در مسائل گوناگون، بهره‌گیری از قدرت سیاسی اقتصادی آن در مقابل آمریکا و کم‌اثر ساختن فشارهای سیاسی و اقتصادی به ویژه در زمینه پرونده هسته‌ای، می‌تواند روابط خوبی را با اروپا گسترش دهد. با توجه به آغاز گفتمان تعامل سازنده در سیاست خارجی طرفین در سال‌های اخیر، اتحادیه اروپا و ایران به برداشت جدیدی مبتنی بر همکاری متقابل با یکدیگر دست یافته‌اند. آنچه در گذر زمان در روابط فی‌مابین مبتنی بر نوعی نگاه رئالیستی صرف بود، امروز وارد عرصه جدیدی از دیپلماسی مبتنی بر تعامل سازنده شده است. این مهم را می‌توان با توجه در منابع موجود و هم‌چنین بررسی برخی اسناد مربوط به اتحادیه اروپا درک کرد. لذا در سایه اجرای توافق

هسته‌ای می‌توان پیش‌بینی کرد مناسبات ایران و اتحادیه اروپا رو به بهبود و ارتقاء خواهد بود. اتحادیه اروپا این بار پس از بهبود اوضاع سیاسی میان جمهوری اسلامی ایران و غرب، این فرصت را پیش روی خویش می‌بیند تا با حساسیت کم‌تر از طرف سایر قدرت‌ها در راستای نیل به اهداف سیاسی - اقتصادی خویش، گام در راهی جدید در منطقه خاورمیانه گذاشته و خود را به عنوان بازیگری مستقل، قدرتمند و باثبات در منطقه خاورمیانه به تثبیت برساند. (گوهری‌مقدم و سرهنگ‌پور، ۱۳۹۵: ۶۶).

نتیجه‌گیری

هدف اساسی دیپلماسی فرهنگی، ارائه دیدگاه روشن و موجه نسبت به فرهنگ ارزشی و رفتاری نظام برای بازیگران مختلف عرصه بین‌الملل شامل دولت‌ها، سازمان‌های دولتی و غیردولتی بین‌المللی، نهادهای جوامع مدنی و افکار عمومی است. براساس این استدلال که فرهنگ، درهای روابط بین دولت‌ها را در زمان‌های دشوار و بحرانی باز نگه می‌دارد. در بسیاری از موارد، دیپلماسی فرهنگی، اجتماع سالم و سازنده‌ای برای ارتباط‌سازی و یا آسان‌سازی روابطی فراهم می‌آورد که زمانی تیره و تاریک شده‌اند. از سوی دیگر، هنگامی که مذاکرات دیپلماتیک رسمی ناتوان و ناکارآمد می‌شوند، فرهنگ درها را باز نگه می‌دارد تا روابط را بهبود بخشد. اذعان به اهمیت دیپلماسی فرهنگی، هدف بسیاری از کشورها برای پیشبرد و گسترش نهادهای فرهنگی خود به خارج از کشور به عنوان بخشی از استراتژی دیپلماتیک‌شان است. به‌طور خلاصه، دیپلماسی فرهنگی از جنبه‌های مهم سیاست خارجی است که به‌طور مؤثر برای ادغام پویا و ایجاد رابطه میان کشورها و فرهنگ‌ها همکاری و کمک می‌کند.

به‌طور کلی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان تلاش برای برقراری و سپس افزایش، ارتقا و گسترش معاملات، مبادلات و ارتباطات فرهنگی میان ملت ایران و دیگر ملت‌ها، به‌منظور طراحی، تدوین و اجرای موافقت‌نامه‌ها و دستیابی به تفاهم فرهنگی مبتنی بر ارزش‌ها و فهم مشترک در معرفی و گسترش مؤلفه‌ها، عناصر و ارزش‌های اسلامی و شیعی و گفتمان انقلاب اسلامی دانست. بدون شک حوزه‌های علم و فرهنگ و هنر، از حوزه‌هایی هستند که در بستر آن می‌توان برای تعمیق روابط میان ایران و اتحادیه اروپا کوشید.

تغییر محیط امنیتی، جهانی شدن، وابستگی متقابل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، تنش‌های مذهبی، همه و همه، ارزش روابط ساخته شده بر اساس گفت‌وگو، تفاهم و اعتماد را برجسته ساخته است. ایران، به عنوان کشوری کهن با پیشینه غنی فرهنگی و تمدنی و با برخوردار از اهمیت ژئوپلیتیک بسیار در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام، لازم است با بهره‌گیری از دیپلماسی فرهنگی، ضمن ایفای نقش خود در نظام بین‌الملل، نسبت به اصلاح تصویر خود در جهان، اقدام کند. با توجه به تاکید انقلاب اسلامی ایران بر نقش دین به عنوان عاملی تأثیرگذار بر فرایندهای تصمیم‌گیری بین‌المللی، رویکرد تمدنی به دیپلماسی فرهنگی را می‌توان بر اساس حاکمیت رویکرد دین‌گرا در روابط بین‌الملل حائز اهمیت دانست. بنابراین، برای موفقیت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی اتخاذ رویکردی برخاسته از فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی - اسلامی به عنوان بستر مناسب هویتی جهانی و وجود سابقه غنی تمدنی و هویتی ایرانی - اسلامی به عنوان بستر مناسب هویتی جهانی و اختلاف بین اتحادیه اروپا و آمریکا در زمینه برجام، یعنی تاکید اتحادیه اروپا بر اجرای برجام و در مقابل بدعهدی و عدم انجام تعهدات و اجرای صحیح برجام از سوی آمریکا در قبال ایران، این مهم در فضای بین‌ذهنیتی کشورهای اروپایی به ایجاد فضای روانی مناسب برای ترغیب کشورهای اروپایی به گسترش روابط فرهنگی با ایران کمک می‌کند. بنابراین در کنار روابط سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو آن با ایران در هر سطح و عمقی، استفاده از قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی با هدف تأثیر گذاری بر افکار عمومی کشور همواره یکی از راهبردهای اصلی اروپاییان بوده است؛ با آنکه تحریم‌ها علیه ایران جنبه بین‌المللی تری به خود گرفته است با این حال به نظر می‌رسد بازیابی جایگاه تمدنی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌الملل با استفاده از ظرفیت‌های قدرت نرم، قطعاً در بهبود وضعیت سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی کشور و چالش ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی در عرصه بین‌الملل، افزایش مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تأثیرگذاری بر افکار عمومی و روابط دیپلماتیک با کشورهای عضو اتحادیه اروپا بسیار مهم و راهگشا خواهد بود.

منابع

- اژدری، لیلا و دیگران (۱۳۹۶). «مدل دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، دوره هجدهم، ش ۳۸، صص ۶۷-۱۰۲.
- امین فرد، احمد (۱۳۹۶). راهبردهای ارتقای دیپلماسی رسانه‌ای در زمینه توسعه فرهنگی ایران برای دوران پسا برجام، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال چهاردهم، شماره ۵۰، بهار ۱۳۹۷، صص ۱۳۹-۱۶۷.
- خانی، محمدحسن (۱۳۸۴). «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، دوفصلنامه دانش سیاسی، ش ۲، صص ۱۳۵-۱۴۸.
- خامنه‌ای (آیت‌الله) سیدعلی (۱۱ اسفند ۱۳۸۸). مجموعه بیانات قابل دسترسی در: khameneie.ir.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷). چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران، علمی و فرهنگی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه دانش سیاست، صص ۱۲۲-۱۳۰.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). «الزامات دیپلماسی فرهنگی ایران»، همشهری آنلاین، بازیابی، ۵ اردیبهشت ۱۳۹۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، محمدباقر خرمشاد و محمدحسین رستگاری (۱۳۹۴). «مؤلفه‌های کلیدی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت، س ۹، ش ۳۲، صص ۳-۲۴.
- رفیع، حسین و ملیحه نیکروش (۱۳۹۲). «دیپلماسی عمومی و قدرت نرم با تأکید بر قدرت نرم ایران در عراق»، فصلنامه پژوهشنامه روابط بین‌الملل، شماره ۲۲، صص ۹۹-۱۳۲.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و عبدالرضا فتحی مظفری (۱۳۹۱). «نقش و جایگاه قدرت نرم در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، س ۱۹، ش ۳، صص ۱۷۶-۱۴۵.
- سیمبر، رضا (۱۳۹۶). «انقلاب اسلامی و دیپلماسی فرهنگی: از نظریه تا عمل»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، ش ۱۴، پاییز ۹۶، صص ۶۸-۴۷.
- شهسواری فرد، شهره (۱۳۹۶). «ادبیات و زبان در دیپلماسی فرهنگی: از ضرورت تا واقعیت»، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره سوم، ش ۲۵، صص ۲۹-۴۳.
- شهرام‌نیا، مسعود و نازنین نظیفی نائینی (۱۳۹۳). «تبیین تأثیر جهانی شدن بر دیپلماسی فرهنگی در روابط بین‌الملل با تأکید بر نظریه صلح‌سازی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، س ۵، ش ۱۲، پیاپی ۱۵، صص ۶۸-۴۱.

- صالحی امیری، سیدرضا و سعید محمدی (۱۳۸۹). دیپلماسی فرهنگی، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- صفوی، سیدحمزه، ابراهیم باقری و یاسر نورعلی‌وند (۱۳۹۷). «قدرت هنجاری و دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا (کاربست آن در قبال جمهوری اسلامی ایران)»، فصل‌نامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، دوره نوزدهم، ش ۴۱، صص ۲۲۱-۱۹۵.
- عراقی، غلامرضا (۱۳۹۴). «نقش دیپلماسی فرهنگی در صدور انقلاب اسلامی ایران»، فصل‌نامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی (انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران)، س ۴، ش ۱۴، صص ۱۵۷-۱۷۹.
- فلاحی، علی (۱۳۸۲). سویمندی سیاست خارجی ایران در قبال اتحادیه اروپا، راهبرد، بهار، شماره ۲۷، صص ۱۴۳-۱۷۴.
- قائم‌پناه، صمد و منیر دشتی ورمزانی (۱۳۹۵). «نقش برجام و توسعه اتحادیه اروپا و ایران»، فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، س ۷، ش ۲۷، صص ۱۲۷-۱۵۷.
- قامت، جعفر، پورقوشچی، محمدرضا (۱۳۹۵). پیامدهای توافق هسته‌ای بر روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا، فصل‌نامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۹۵، صص ۱۶۵-۱۸۸.
- کیانی، وحید و عبدالرسول سنبلی (۱۳۹۲). «جایگاه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی ایران در برنامه چهارم توسعه»، فصل‌نامه سیاسی اقتصادی، ش ۲۹۲، صص ۵۶-۶۷.
- گلشن پژوه، محمود رضا (۱۳۸۴). پرونده هسته‌ای ایران: (۲) روندها و نظرها، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- گوهری مقدم، ابوذر، سرهنگ‌پور، پوریا (۱۳۹۵). سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران؛ از رئالیسم تا تعامل سازنده، جستارهای سیاسی معاصر، سال هفتم، شماره اول، صص ۵۴-۶۸.
- موسوی صمدی، سیداحمد (۱۳۹۴). «دیپلماسی فرهنگی عرصه رویارویی جهان آینده»، فصل‌نامه نامه فرهنگ و ارتباطات، س ۵، ش ۸ و ۹، صص ۲۸-۷.
- Kang, Hyungseok (2011). "Reframing Cultural Diplomacy: International Cultural Politics OF Soft Power and the Creative Economy", Department of Culture, Media&Creative Industries, King's college London.